

اسباب و نتایج جرح راوی بر اساس مذهب

محمد قاسمی^۱

چکیده

رجالیان فریقین برای تحصیل اطمینان از صحت حدیث در باره شخصیت راویان، آنها را داوری و بعضی را جرح کرده‌اند. ایشان برای راوی صفاتی را لازم شمرده‌اند که «عدالت و ضبط» مهم‌ترین آنهاست. بررسی و تحلیل رفتار و گفتار رجالیان و محدثان برجسته که با عقل و نقل هم سازگارتر است نشان می‌دهد که بیشتر ایشان، روایت اهل مذهب دیگر را هم در صورت احراز وثاقت پذیرفته‌اند. وارد ساختن عنصر مذهب در جرح، در امر زمامداری امت و اختلاف دیدگاه‌ها در این باره ریشه دارد. در حالی که رجالیان شیعه به سبب پیشامد انحراف در زمامداری و سوءاستفاده زمامداران از جریان حدیث، به مذهب راوی توجه کرده‌اند، رجالیان اهل سنت به دلیل عناصری مانند تقیه و یا پدیده‌ای چون غلو و غالیان، به مذهب راوی اهتمام نموده‌اند. در این نوشتار تحلیلی-استدلالی، معلوم شده است وارد ساختن بی‌دلیل عنصر مذهب سبب محرومیت از بخشی از میراث نبوی و افتادن فاصله میان اتباع مذاهب اسلامی شده است.

کلیدواژه‌ها: رجال، حدیث، صفات راوی، مذهب راوی، جرح راوی

مقدمه

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

حدیث دومین منبع آموزه‌های اسلام است که همواره توجه مسلمانان را به خود معطوف داشته است. پس از رحلت رسول اسلام (ص) جریان خلافت آن حضرت (ص) به گونه‌ای خاص پیش رفت که بر امر حدیث و نقل آن اثر گذاشت. مسلمانان برای دستیابی به حدیث و شناخت انواع آن، بررسی‌ها و تحقیقات گسترده‌ای را انجام دادند که حاصل این تلاش‌ها سبب تأسیس علوم مختلف حدیثی شد. یکی از شاخه‌های علوم حدیث، علم رجال و محور بحث در آن، معرفی راویان و داوری در باره آنان است تا از طریق داوری در سند یک حدیث اعتبارش معلوم گردد. داوری‌ها در باره رجال سند که بر اساس شخصیت راویان صورت می‌گیرد گاه مثبت است که بدان «توثیق، تعدیل، مدح و...» گویند و گاه منفی است که اصطلاحاً بدان «جرح، ذم و...» اطلاق می‌شود. یکی از جهاتی که احیاناً سبب جرح و داوری‌های مختلف شده است اعتقادات مذهبی راوی است. دیدگاه‌های مختلف در باره جرح کدام و اسباب جرح راوی بر اساس مذهب کدام‌اند و چه نتایجی از طریق این نمونه جرح به بار آمده است، موضوع بحث این نوشته می‌باشد.

برای یافتن حقیقت امر، بررسی دیدگاه‌ها و زمینه‌های اختلاف ضرورت دارد. در این مقاله تلاش می‌شود با مراجعه به منابع اصلی تاریخ، حدیث و رجال فریقین مهم‌ترین دیدگاه‌ها در ارتباط با جرح راوی و دخالت مذهب در جرح نقل شود و با استفاده از آیات و روایات و تحلیل و بررسی رفتار و گفتار بزرگان مذاهب رأی غالب و قابل پذیرش در ارتباط با اخبار و اسنادشان معلوم گردد. بررسی‌هایی با این رویکرد در جهت بالابردن روحیه همگرایی در مسیر تحقق وحدت اسلامی که در این دوران سخت مورد نیاز است، ضرورت دارد. ضمناً گرچه این نمونه مباحث در برخی کتاب‌ها به صورت پراکنده و یا در برخی مقالات آمده است، اما راقم سطور، این مطالب را در قالب یک نوشته و مشتمل بر ابعاد این موضوع نیافته است.

مراد از جرح

جرح که از نظر واژه همانند طعن به معنای اثر سلاح است و در علوم حدیث به مفهوم ضربه زدن به سلامت شخصیت راوی است. از جایی که اربابان رجال با داوری‌های خود سلامت شخصیت راوی را مورد نقض و خدشه قرار داده‌اند به این عمل آنان جرح گفته می‌شود (ابن منظور، ج ۲ ص ۴۲۲) و اصطلاحاً آن را موجب عدم پذیرش روایت راوی به سبب وجود عیب در راوی دانسته‌اند (زقزوق، ص ۱۹۹).

فهم شریعت بیشتر از طریق روایات صورت می‌گیرد لذا شناخت راویان و تمییز آنان به هدف شناسایی روایات مقبول از غیر مقبول، حائز اهمیت است؛ چون تنها آنچه از سوی خدا و رسول (ص) آمده حق و لازم‌الاتباع است. قرآن می‌فرماید: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ... (کهف/۲۹)^۵، فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (یونس/۳۲)^۱... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... (حشر/۷)^۲

بی‌گمان آنچه پذیرفتنی و حجت است کلام خدا و رسول (ص) است که برای اطمینان به صدور آن از معصوم (ع) باید احوال راوی و اسناد روایت بررسی گردد. زیرا خبر افراد ناهل مردود است. قرآن کریم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

^۵ این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوید؟

^۶ و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید ...

أَمْثُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات/۶)^۱ و رسول گرامی (ص) نیز در همین جهت احياناً برخی افراد را جرح و برخی دیگر را مدح کردند. مثلاً فرمودند: "بس اخو العشیره..."^۲ (کلینی، ج ۲ ص ۳۲۶؛ بخاری، ج ۷ ص ۸۱)^۳ و یا "نعم الرجل عبدالله لو كان يصلي من الليل..."^۴ (بخاری، ج ۲، ص ۴۲) و یا به طور کلی و مکرر از دروغ بستن بر خود بر حذر داشتند. (همان، ج ۱، ص ۳۵) همچنین حضرت (ص) یک نفر مشرک موثق را برای راهنمایی به طرف مدینه به کار گرفت. (غماری، ص ۲۰۸)

پس از رحلت پیامبر (ص) و در امتداد همین مسیر اهل بیت (ع) و اصحاب پارسای آن گرامی (ص) بر اهمیت امر نقل و شناسایی ناقلان تأکید کردند. علی (ع) فرمود: «اذا حدثتم بحديث فاسندوه الى الذي حدثكم فان كان حقا فلكم و ان كان كذبا فعليه.» (کلینی، ج ۱ ص ۵۲)^۴ آن حضرت (ع) در پاسخ به سبب اختلاف در نقل حدیث ضمن تقسیم مردم عصر پیامبر (ص) به چهار گروه صلاحیت برخی آنان برای نقل را زیر سؤال برد. (همان، ج ۱ ص ۶۲؛ نهج البلاغه، ج ۲ ص ۱۸۹) دیگر امامان (ع) نیز متناسب با مقتضیات عصر خود بر اهمیت سند تأکید و بعضی راویان را جرح نمودند که از جمله اقداماتشان جرح شدید پاره‌ای منحرفان به ویژه سران گروه‌های غالی می‌باشد؛ این نمونه اخبار به طور گسترده در رجال کثی آمده است. از طریق اهل تسنن نیز در ارتباط با اهمیت حدیث به ویژه امر اسناد آن، مکرر روایت شده است که حدیث و اسنادش چون دین، مهم به حساب می‌آمده و از هر کس اخذ نمی‌شده است. (ابن عدی، ج ۱، ص ۱۴۸)

اسباب جرح و تعدیل راوی

قدمای شیعه با توجه به دسترسی داشتن به مکتوبات روایی و امکان تحصیل اطمینان به صحت نسخه روایی خیلی به بررسی احوال راویان - مگر هنگام فقدان نسخه مکتوب - اهتمام نداشتند. اما متأخران شیعه و دانشمندان اهل سنت - با توجه به اینکه عمده روایاتشان مبتنی بر نقل شفاهی بوده است - برای پذیرش اخبار، وجود صفاتی چون اسلام، ایمان، عقل، بلوغ، عدالت و ضبط را برای راوی لازم شمرده‌اند. (مامقانی، ج ۱، ص ۳۰۹) ابن صلاح نوشته است: همه پیشوایان حدیث و فقه اجماع کرده‌اند بر اینکه روایتی مورد احتجاج قرار می‌گیرد که راوی آن عدل و ضابط باشد. یعنی مسلمان، بالغ، عاقل، سالم از اسباب فسق و خلاف مروت، هوشیار و... باشد (ابن صلاح، ج ۱، ص ۱۰۴) و با آنکه دانشمندان انحراف و فساد عقیده را سبب قدح و ذم راوی دانسته‌اند، لیکن روایت اصحاب مذاهب مخالف را هم به طور کلی رد نکرده‌اند. سخن در باره رد یا قبول روایات با توجه به شخصیت راوی از منظر فریقین چنین است:

الف - بعضی دانشمندان رجال و حدیث شیعه در باره شرایط راوی، شرط ایمان (امامی مذهب بودن) را هم افزوده‌اند و به این صورت، مذهب صحیح راوی را از لوازم صحت حدیث شمرده‌اند، و یا هنگام پیشامد تعارض، مخالفت یکی از اخبار با عقاید عامه را سبب ترجیح آن خبر دانسته‌اند. (کلینی، ج ۱ ص ۸؛ حر عاملی، ج ۲ ص ۱۱۸؛ مامقانی، ج ۱ ص ۳۱۸) با

^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.

^۲ بد کسی برای این جماعت است...

^۳ عبدالله اگر نماز شب خواند مرد خوبی است...

^۴ آن‌گاه که حدیثی نقل کردید آن را مستند به کسی کنید که برایتان نقل نموده است. پس اگر حق باشد به سؤدتان است و اگر باط باشد به ضرر راوی است.

این وجود ملاحظه می‌گردد از گرفتن اخبار اصحاب مذاهب مخالف (اصطلاحاً منحرفان) امتناع نکرده‌ان، (عسکری، ج ۳ ص ۳۳۷) به گونه‌ای که صدها حدیث از طریق غیر امامیان در جوامع حدیث شیعه دیده می‌شود. به عنوان مثال در جامع کافی بنا بر قولی ۱۱۱۸ حدیث از طریق غیر امامیان وارد شده و اصطلاحاً موثق است. (همان، ج ۳ ص ۳۴۲؛ صفری، ص ۳۳۸) بخشی از این اخبار از محدثان اهل سنت چون حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج، سکونی، ابن شهاب زهری و ... وارد شده است. برخی دیگر از طریق شیعیان غیر امامی (فطحی، واقفی، ناووسی و...) مانند عبدالله بن بکیر، سماعه بن مهران، علی بن ابی حمزه بطائی، عثمان بن عیسی و ... همچنین بنوفضال، بنوسماعه و طاطری‌ها روایت گردیده است. (مامقانی، ج ۱ ص ۳۱۸)

این دسته از احادیث از عهد علامه حلی به بعد "حدیث موثق" نام گرفت. از این رو در تعریف "موثق" گفته‌اند: حدیث موثق حدیثی است متصل‌السند تا معصوم (ع) که در طریق آن روایان غیر امامی وجود داشته باشد و رجالیان شیعه امامیه به وثاقت ایشان حکم نموده‌اند. خواه ایشان شیعی غیر امامی باشند مانند واقفی‌ها، فطحی‌ها و یا آنکه اصلاً شیعه نباشند. ضمناً گاهی نیز از این اخبار به «قوی» یاد شده است. (همان، ج ۱ ص ۱۳۸؛ عسکری، ج ۳ ص ۳۴۱)

گفتنی است با آنکه در باره برخی اصحاب مذاهب منحرف از سوی امامان شیعه (ع) احیاناً لعن و نفرین صادر شده است (به عنوان نمونه نک: طوسی، ج ۲ ص ۷۷۸) اما برخی ایشان به سبب صداقت و وثاقت مورد رجوع بوده‌اند. به عنوان نمونه از امام عسکری (ع) در باره بنوفضال رسیده است: "خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا" (حر عاملی، ج ۲۷ ص ۱۰۲)^۱ گاهی اعتماد به برخی روایان غیر امامی چنان بالا بوده است که ایشان در شمار روایان برتر (اصطلاحاً اصحاب اجماع) قرار گرفته‌اند مانند آنچه در باره ابان بن عثمان و یا حسن بن علی بن فضال رسیده است. کثی در باره اصحاب امامان صادق، کاظم و رضا (ع) نوشته است: شیعه امامیه بر تصحیح اخبار و فقهات شش نفر از یاران امام صادق (ع) از جمله... ابان بن عثمان اجماع نموده است. (طوسی، ج ۲ ص ۶۷۳ (شماره ۷۰۵)) همو در جای دیگر از اجماع یاران امامیه بر تصحیح اخبار و فقهات و علم شش نفر از اصحاب امامان کاظم و رضا (ع) از جمله حسن بن علی بن فضال یاد کرده است. (نک: همان، ج ۲ ص ۸۳۰)

به طور خلاصه در ارتباط با احتجاج شیعه امامیه به روایان اصحاب مذاهب دیگر باید گفت: برخی بزرگان امامیه ضمن شرط کردن "ایمان و مذهب" اخذ و عمل به روایت مخالفان را جایز نشموده‌اند مانند شهید اول و دوم، صاحب معالم، صاحب مدارک و... (مامقانی، ج ۱ ص ۳۱۸) و گروهی دیگر اخذ و عمل به اخبار مخالفان را روا دانسته‌اند که اصحاب کتب اربعه و عموم متأخران بر همین باور و رفتار هستند. به عنوان مثال در کتب اربعه حداقل ۲۳ بار ("کافی" ۱۴، "من لا یحضره الفقیه" یک و "تهذیب" ۸ بار) روایت از ابن شهاب زهری وجود دارد (نک: حاکم نیشابوری و المستدرک علی الصحیحین، ص ۳۱۲) و به این ترتیب معلوم می‌شود اکثریت امامیه به رغم اعتقاد به انحراف اصحاب مذاهب دیگر به افراد موثق و نقل از طریق آنان احتجاج نموده‌اند.

ب - دانشمندان اهل سنت نیز هنگام سخن از صفات راوی وجود صفاتی چون اسلام، بلوغ، عقل، عدالت و ضبط را در راوی شرط دانسته‌اند و در باره اسباب قدح و جرح از جمله از انحرافات مذهبی (بدعت) سخن گفته‌اند. ایشان معمولاً تحت عنوان "اصحاب الأهواء و البدع" از اصحاب مذاهب دیگر به عنوان «منحرف و بدعت‌گذار» یاد نموده‌اند و علیرغم

^۱. روایاتشان را بگیرید و آرایشان را رها کنید!

تخطئه اصحاب مذاهب، روایات همه آنان و یا همه روایاتشان را مردود ندانسته‌اند. به‌طور کلی رجالیان و محدثان اهل تسنن در ارتباط با قبول یا رد روایات و روایان مخالف چند دسته‌اند:

دسته‌ای از ایشان مانند مالک، علی بن حرب، ابن سیرین، ابن عیینه، حمیدی و یونس بن ابی اسحاق به‌طور کلی روایت اهل مذاهب دیگر (اصطلاحاً بدعتگزاران) چون خوارج، جهمی^۱ و رافضه را رد کرده‌اند. گروه دیگری از ناقلان و یا اهل کلام مانند ابوحنیفه، ابویوسف، شافعی، یحیی بن سعید، علی بن مدینی و ابن ابی لیلی روایاتشان را به‌طور کلی پذیرفته‌اند مگر آنکه دروغ را حلال شمرند. دسته‌ای هم قائل به تفصیل شده و گفته‌اند: اگر بدعت‌گذار دروغ را حلال نشمرد و به دنبال انتشار و تبلیغ بدعت خود نباشد و روایت او هم در جهت تقویت بدعتش نباشد آن روایت پذیرفته است. شافعی (بر اساس برخی نقل‌ها) احمد حنبل، ابن مبارک، ابن مهدی، یحیی بن معین و بلکه اکثر محدثان مانند اصحاب صحاح، سنن و... بر همین رأی می‌باشند. (خطیب بغدادی، ج ۱ ص ۱۲۰ به بعد؛ عسقلانی، ص ۳۰۵ به بعد؛ ابن صلاح، ج ۱ ص ۱۱۴، غماری، فتح الملک العلی ...، ص ۲۱۶؛ عمری، دراسات فی منهج النقد عند المحدثین، ص ۱۰۹؛ حدیثی، أثر الحدیث النبوی الشریف فی اختلاف الفقهاء، ص ۱۲۹) ذهبی در ارتباط با موضع بخاری در برابر روایان مخالف نوشته که وی از رافضیان بسیار دوری می‌جست زیرا گویی از اعتقادشان به تقیه بیم داشت. او از اهل قدر^۲، خوارج و جهمی اجتناب نمی‌نمود زیرا ایشان با وجود بدعت‌ورزیدن در دین جانب صدق را رعایت می‌کردند. (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۱۶۰)

گفتنی است مسلم بیشتر از بخاری به روایان مذاهب مخالف و از جمله شیعه احتجاج کرده است، به‌گونه‌ای که وقتی بعضی محدثان به سبب احتجاج به رجال شیعه مورد سؤال قرار گرفته‌اند در توجیه رفتارشان از احتجاج فراوان مسلم به این رجال سخن به میان آورده و گفته‌اند: کتاب مسلم آکنده از روایان شیعی است. (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲ ص ۲۴۰ برای ملاحظه احتجاج شیخین به روایان شیعه از جمله نک: شرف الدین، ص ۱۰۱ (مراجعه ۱۶))

آنچه سبب شده است گروه بیشتری از دانشمندان اهل تسنن روایات اصحاب مذاهب دیگر (از جمله شیعه) را بپذیرند تبعات زیان‌بار ترک آن روایات بوده است. که این مفهوم به‌روشنی در اظهارات دانشمندان بزرگ ایشان آمده است. ابوجعفر طبری در این زمینه گفته است: "لو كان من ادعى عليه مذهب من المذاهب الردیئة ثبت علیه ما ادعى به سقطت عدالته و بطلت شهادته بذلك للزم ترک اکثر محدثی الأمصار لأنه ما منهم الا و قد نسبة قوم الی غیر ما یرغب به عنه"^۳ این سخن هوشمندانه طبری در سخنان ذهبی نیز به صورت‌های مختلف آشکار شده است. وی هنگام معرفی "ابان بن تغلب" شیعی در باره بدعت قائل به تفصیل شده و گفته است: بدعت دو نمونه است: بدعت صغری چون گرایش به تشیع، این گرایش در بسیاری از تابعان و اتباع آنان که اهل دین، ورع و صداقت بوده‌اند وجود داشته است و اگر حدیث ایشان رد گردد قطعاً بسیاری از آثار نبوت از دست می‌رود و این هم مفسده و خسارت بزرگی است. دیگر، بدعت کبری است

۱. جهمی به پیروان جهم بن صفوان گویند که اعتقاداتی خاص داشتند. گاه در شمار جبریه و گاه در عداد معتزله آمده‌اند.

۲. مراد از قدریه در تاریخ فرق و مذاهب فرقه‌ای هستند که افعال اختیاری انسان را از دایره قدر پیشین الهی بیرون می‌دانند.

۳. اگر هر کس که در باره‌اش ادعای مذهب ناصحیح شده است با ثبوت این ادعاها در باره‌اش از عدالت ساقط و شهادتش به این دلیل باطل باشد قطعاً باید بیشتر محدثان آبادی‌ها را ترک نمود، زیرا هیچ محدثی نیست جز اینکه کسانی به ایشان امور

مانند رفض کامل و دعوت به آن گرایش، که این نمونه بدعت گزاران کرامت نداشته و مورد احتجاج نیستند ... شعار ایشان دروغ و رفتارشان بر اساس تقیه و نفاق است و کسی که چنان باشد روایتش پذیرفته نیست!^۱

ابن حجر در این جهات هوشیارانه تر سخن گفته است؛ او بدعت را به کفر آور و فسق آور تقسیم نموده و با اشاره به وجود اختلاف نظر در پذیرش روایت بدعت گزاران گفته است: "و التحقيق انه لا يرد كل مكفر ببدعة لان كل طائفة تدعى أن مخالفها مبتدعة و قد تبالع فتكفر مخالفها فلو أخذ ذلك على الإطلاق لاستلزم تكفير جميع الطوائف فالمعتمد ان الذي ترد روايته من انكر امراً متواتراً من الشرع معلوماً من الدين بالضرورة و كذا من اعتقد عكسه فاما من لم يكن بهذه الصفة و انضم الى ذلك ضبطه لما يرويه مع ورعه و تقواه فلا مانع من قبوله"^۲

آنچه از ملاحظه رفتار اکثریت رجالیان و محدثان فریقین به روشنی برمی آید احتجاج به روایان مذاهب مخالف است؛ هر دسته برای پذیرش روایات گروه دیگر به زبانی سخن گفته اند که گرچه در ظاهر مختلف می نماید ولی در واقع نشان می دهد ملاک و معیار اصلی پرهیز از روایان دیگر مذاهب، کذب، فسق و بی مبالاتی آنان به روایات و اهمیت این امور است، لذا اگر روایان متهم به بدعت و انحراف، اهل صدق، امانت، ضبط و به اصطلاح ثقة باشند روایتشان قابل پذیرش است.^۳

از کلام تحقیقی ابن حجر دانسته شد که اثبات نسبت کفر برای روایان مذاهب و رد روایت آنان کار دشواری است. لذا همین که کسی منکر ضروری دین نبوده و اهل ورع و تقوا و ضابط باشد مانعی در قبول روایتش وجود ندارد. لذا از او نقل شده است که گفت: با وجود صداقت و ضبط راوی، تضعیف او قبول نیست^۴ و استاد احمد شاکر ضمن تایید پذیرش خبر روایان موثق مذاهب گوید: "العمدة في الرواية بصدق الراوي و امانته و الثقة بدينه و خلقه و المتبع لاحوال الرواة يري كثيراً من اهل البدع موضعاً للثقة و الإطمئنان و ان رووا ما يوافق رأيهم و يري كثيراً لا يوثق بشئ يرويه."^۵ اظهارات ابن حجر و احمد شاکر مبنی بر اینکه نسبت تکفیر در باره بدعت گزاران به سادگی قابل اثبات نیست و بسیاری از ایشان مورد وثوق و اطمینان هستند گرچه روایاتی موافق با رأی خود نقل کنند، از تعصب و احساس هرچه دورتر و به واقعیت

۱. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۵

۲. سخن محققانه آنکه هر فرد تکفیر شده کافر به حساب نمی آید، زیرا هر گروهی ادعا می کند که مخالفانش اهل بدعت اند. گاهی مبالغه کرده و به سبب بدعتی مخالفان خود را کافر می شمرد. اگر این سخن به طور مطلق پذیرفته شود لازم می آید همه ی گروه ها کافر باشند. بنابراین آنچه مورد قبول است آنکه هر کس امری شرعی و متواتر که به طور بدیهی مشروعیتش معلوم است را انکار کند و یا همچنین به نقطه مقابلش باور داشته باشد روایتش مردود است. اما کسی که چنان نبوده و نسبت به آنچه روایت می کند ضابط و دقیق هم باشد؛ اهل ورع و تقوا هم باشد مانعی از قبول روایتش نیست. عسقلانی، ص ۳۰۵

۳. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، ۲۰۰۳، ص ۸۰؛ ابن صلاح، ص ۸۴؛ معارف، شناخت حدیث، ص ۳۴۴

۴. امیر حسنی صنعانی، ج ۱ ص ۸۴

۵. آنچه در روایت عمده و مهم است صداقت و امانتداری راوی و اطمینان به دینداری و اخلاق اوست. و کسی که احوال روایان را بررسی کند بسیاری از اهل بدعت را در جایگاه وثاقت و اطمینان می یابد، گرچه روایاتی موافق با دیدگاه خود روایت کنند و بسیاری از آنان را هم می توان یافت که به هیچ چیز از روایاتشان اطمینان نیست. حدیثی، ص ۱۳۲

نزدیک تر است. این رأی که از آن می‌توان به نظریه‌ای در عرض نظریات سابق یاد کرد به رفتار غالب در میان رجالیان و محدثان شیعه شباهت زیادی دارد. محقق معاصر جعفر سبحانی ضمن بررسی پیرامون فرق مختلف شیعه و روایانی از آنان که در اسناد اخبار امامیه قرار دارند در باره غالیان و غلو نوشته است: اثبات عقیده به غلو برای متهمان به سادگی ممکن نیست. در این جهت نباید به بررسی احوال متهمان پرداخت و به صرف نسبت بسنده کرد. وی ضمن استشهاد به شعری از زمخشری مبنی بر اینکه اتهامات متقابل در میان مردم بسیار وجود دارد افزوده است: آنچه از بررسی سخنان دانشمندان دانسته می‌شود آنکه اکثر عالمان رجال یا مشایخ آنان ضابطه مشخص برای تضعیف راوی از جهت عقیده نداشته‌اند. لذا تضعیف راوی به خاطر باورهایش عملی نیست مگر با احراز دو امر: اول اینکه ثابت گردد آن باور موجب فسق است. دوم آنکه معلوم شود راوی بدان اعتقاد دارد، و احراز این دو امر کار ساده‌ای نیست.^۱

در همین زمینه یادآوری می‌گردد که ائمه و بزرگان شیعه به‌ویژه با سران جریان غلو برخوردی سخت داشته‌اند؛ آنان را مورد لعن و تکفیر قرار داده و چه بسا به تبعید و قتل آنان حکم کرده‌اند. بزرگان شیعه هنگامی که از متهمان رفتار شایسته دیده‌اند تجدید نظر کرده و در صدد جبران برآمده‌اند. به‌عنوان نمونه حوزه قم در ارتباط با انحراف و به‌ویژه غلو حساسیت زیادی داشته است؛ بزرگان این حوزه کهن شیعی رجال منحرف را از این حوزه طرد و تبعید می‌نمودند و گاه به قتل آنان حکم می‌کردند ولی در صورت اثبات سلامت، آنان را می‌پذیرفتند. در باره محمد بن ارومیه قمی که متهم به غلو بود، نوشته‌اند: کسی مأمور قتلش شد؛ ملاحظه نمود وی از شب تا صبح مشغول نماز است پس از تصمیم خود منصرف شد.^۲ در تأیید این رأی و رفتار و تخطئه شتاب در تکفیر و اتهام می‌توان به سخن پیامبر (ص) استشهاد نمود که وقتی شنید اسامه فردی را به قتل رسانده که تکبیر بر زبان داشته است، بر او خرده گرفت و فرمود: آیا از دلش خبر داشتی که ادعا می‌کنی برای حفظ جانش تکبیر بر زبان جاری کرد؟^۳

تحلیل و بررسی آراء و ملاک‌ها

واقعیت آنکه ادعاهای بی‌مبنا و اتهامات متقابل در میان اصحاب مذاهب نسبت به یکدیگر بسیار است و چنانچه عموم اصحاب مذاهب با اصرار بر مواضع مذهبی از روایان مخالف، روایت اخذ نمی‌کرده‌اند بسیاری از آثار نبوت از دست می‌رفته است. همان‌گونه که هم‌اکنون به سبب عدم یا ضعف اعتماد به منقولات اصحاب مذهب دیگر، تفاوت آراء بسیار در میان مسلمانان دیده می‌شود و حجم انبوهی از اخبار، مورد قبول اهل یک مذهب و مورد انکار دیگران است. سایه

۱. خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، صص ۴۳۲ تا ۴۳۴

۲. نجاشی، ص ۳۲۹؛ صفری، صص ۳۵۴ و ۳۵۶

۳. مسلم، ص ۶۲، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ... قَالَ بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَرِيهِ فَصَبَّحْنَا الْحُرَقَاتِ مِنْ جَهَنَّمَ فَأَذْرَكْتُ رَجُلًا فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَطَعَنَتْهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ قَالَ أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا فَمَا زَالَ يَكُرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنْ أُسَلِّمْتُ يَوْمَئِذٍ قَالَ فَقَالَ سَعْدُ وَأَنَا وَاللَّهِ لَا أُقْتَلُ مُسْلِمًا حَتَّى يَقْتُلَهُ ذُو الْبَطْنَيْنِ يَعْنِي أُسَامَةَ قَالَ قَالَ رَجُلٌ أَلَمْ يَقُلْ اللَّهُ {وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ} فَقَالَ سَعْدُ قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تُرِيدُونَ أَنْ تُقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونَ فِتْنَةً. و نک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین،

سنگین بی‌اعتمادی کار را به آنجا کشانده که چه بسا احیاناً اهل برخی مذاهب ضمن اعتراف به صحت برخی نقل‌ها و سنت‌ها به سبب آراء مذهبی و مخالفت با مذهب دیگر بعضی از آن سنت‌ها را ترک کرده‌اند.^۱

از میان ملاک‌هایی که برای جرح راوی ذکر شده است آنکه راوی بدعت‌گذار دروغ را حلال نشمرد؛ مبلغ مذهب خود نباشد و گفته‌اند: روایت موافق با مذهب اهل بدعت پذیرفتنی نیست. تکیه بر صداقت و وثاقت راوی امری معقول و برگرفته از دستور شرع می‌باشد^۲ و قیدهای وثاقت و ضبط برای راوی کافی و اعتماد آور است، اما قیدهایی مانند اینکه در مذهبش دروغ - جهت کمک به مذهب - حلال نباشد و یا اینکه روایت وی همسو با بدعتش نباشد و گرنه پذیرفته نیست جای مناقشه دارد. زیرا اگر شخصی - اهل هر مذهبی - دروغ را حلال شمرد از خط عدالت و وثاقت منحرف شده است؛ آن وقت نه به روایت موافق با مذهب و بدعتش می‌توان اعتماد کرد و نه به روایات مخالف با آن!^۳

از سوی دیگر اگر وثاقت و صداقت بدعت‌گزار احراز شد به‌طور طبیعی اخبار همسو با - به اصطلاح - بدعتش هم باید پذیرفته شود. دیگر آنکه نمی‌توان تصور کرد در شرایط مخاطره‌آمیز - مانند دوره‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس برای شیعه و پیشوایان آن - که تبلیغ اخبار صحیح هزینه داشته و دارد، کسانی جز باورمندان و اهل آن مذهب به تبلیغ آن نمونه اخبار پردازند. اگر از روایان اهل مذهب مخالف که موثق هستند این نمونه روایات شنیده و پذیرفته نشود طبعاً این نمونه اخبار مخفی و محو خواهد شد. اصلاً به نظر می‌آید، اینکه شرط کرده‌اند روایتی از اهل بدعت پذیرفته می‌شود که مؤید بدعتش نباشد در واقع از سوی نواصب و به غرض ابطال فضائل علی(ع) قرار داده شده است و علامت بدعت را هم روایت فضل علی(ع) دانسته‌اند و لذا حتی اگر راوی صدوق هم باشد به این دلیل روایتش را رد کرده‌اند.^۴ به این جهات باید گفت تنها شرط‌های لازم و تعیین‌کننده در باره صفات روایان اخبار وثاقت و ضبط آنهاست. یعنی همان رأی که نزد بسیاری از رجالیان و محدثان فریقین مد نظر بوده و با درجات مختلف در رفتارشان بروز کرده است، ابن حجر نیز در سخن تحقیقی خود بدان پرداخته است.

در برخی اظهارات، رجال شیعه به شدت مورد نقد و تخطئه قرار گرفته‌اند؛ از مذهب ایشان به تقیه و نفاق یاد شده است. لذا از بخاری نقل نموده‌اند که بدین جهت از رافضیان به شدت پرهیز می‌نمود. ذهبی نیز بر همین اساس بسیاری را جرح نموده است. به‌عنوان نمونه با آنکه یکی از روایان (حسن بن محمد علوی) را مرجع محدثان دانسته است ولی به سبب آنکه وی روایات صریحی در مناقب علی(ع) داشته است او را اهل کذب و رفض شمرده است.^۵ حملات شدید ذهبی بر حاکم نیشابوری در ارتباط با تصحیح احادیثی چون "طیر مشوی"^۶ در مستدرک نیز دلیل بر همین تعصب و تلقی اوست. شاید جالب‌تر از همه حمله‌اش بر حافظ ابن خراش باشد که با وجود اعتراف به عظمت شخصیت او انواع اهانت‌ها

۱. امینی، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۲. نک: حجرات ۶/

۳. غماری، ص ۲۱۶.

۴. همان، ص ۲۱۷ و ۲۲۱.

۵. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۲۱؛ در همین جهت نک: غماری، فتح الملک العلی ...، ص ۲۲۱.

۶. در ادامه توضیحاتی پیرامون این حدیث می‌آید.

و نسبت‌ها را در حقیقش روا می‌دارد زیرا ابن خراش برخلاف باور عمومی اصحاب مکتب خلافت منکر صحت حدیث "ماتر کناه صدقه" شده است!^۱

در پاسخ به اتهامات وارد شده به شیعه باید گفت زشتی دروغ و اهمیت صداقت به اندازه‌ای مورد توجه شیعه (امامیه) بوده است که در راه آن انواع پیامدها چون حبس، تهدید و قتل را پذیرفته‌اند. لذا کارنامه یاران امامان (ع) شاهد صداقت و پاک‌بازی آنان است، که اگر چون رجال دنیا و دولت با فضای حاکم کنار می‌آمده‌اند و برای خوشایند حاکمان از مواضع مبتنی بر صداقت و تکلیف خود عدول می‌نمودند متناسب با میزان عدول از صداقت و تقوا به انواع مواهب می‌رسیدند. لذا تشیع راوی نه تنها نباید جرح به حساب آید بلکه به دلیل فداکاری و صداقت بالایشان امتیاز هم محسوب گردد. البته در ارتباط با تقیه شیعه نباید فراموش کرد که این عنصر اولاً ریشه در قرآن^۲ و باورهای اسلامی دارد، به این صورت که در هنگام ضرورت، مؤمنان برای محفوظ ماندن خود به هدف حفظ باورهای دینی و ضمن رعایت شرایطی باید در ظاهر با دشمن اعلان همراهی نمایند، ولی در باطن اهل ایمان باشند. دیگر آنکه برخلاف دروغ و نفاق که در واقع ایطان کفر و اظهار ایمان است، تقیه همانا ایطان ایمان و اظهار کفر است، لذا با نفاق تفاوت اساسی دارد. از سویی با توجه به احتجاج بخاری و مسلم به خوارج باید گفت: در باره کسانی چون خوارج که در انحراف تا آنجا پیش رفته‌اند که منکرترین محرمات، قتل نفس را مرتکب می‌شده‌اند نمی‌توان پذیرفت که از ارتکاب دروغ خودداری ورزند. سوم آنکه تقیه شیعه در واقع در جهت حفظ دین است؛ یعنی حفظ نفس به هدف حفظ و تبلیغ شریعت و در محدوده مشخص، و اگر مورد تقیه امری مهم چون حفظ نفس نباشد و یا با تقیه هدف عالی (حفظ ایمان و عقیده) حاصل نشود در آن صورت تقیه نارواست.^۳ لذا پیشوایان معصوم (ع) و یا بسیاری از بزرگان شیعه در راه باورهای اصیل خود سلامت و بلکه جان خود را در معرض خطر قرار دادند که این رفتار به سبب قبح کذب و بی‌زاری از دروغ و حاکی از سرسختی ایشان در راه عقیده و ایمان بوده است، در حالی که بسیاری از پیروان مذاهب دیگر - که صحیح الاعتقاد و یا موثق محسوب شده‌اند - مخصوصاً هنگام احساس خطر از ابراز حقیقت خودداری نموده‌اند؛ با اربابان قدرت همراه شده و احياناً مبلغ و پاسدار حرمت و حریم امیران بوده‌اند و چه بسا احکام اسلام را به سود قدرتمندان جابه‌جا بیان نمودند.

اسباب اختلاف نظر در باره جرح

سیر اجمالی در رفتار رجالیان و محدثان فریقین نشان می‌دهد رأی غالب ایشان احتجاج به اصحاب مذاهب مخالف است و ضابطه واقعی برای احتجاج، وثاقت (عدالت و ضبط) می‌باشد، که آن نیز برخاسته از دستور شرع و سیره عقلاست. بنابراین اگر احياناً اختلاف رأیی باشد اصطلاحاً صغروی است. با توجه به وحدت نظر در این باره باید دید که اختلاف نظر در کجاست؛ اسباب آن کدام و چاره‌اش چیست؟!

۱. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۸۵

۲. نک: آل عمران/ ۲۸ و نحل/ ۱۰۶

۳. برای تفصیل مطلب در این باره نک: خمینی، صص ۶۹ و ۱۵۷، معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، صص ۲۶۴ به بعد؛

عمیدی، ص ۸ به بعد (به‌ویژه ص ۱۲۸)

با اندکی تأمل در مواضع معلوم می‌گردد اگر شیعه برای پذیرش خبر راوی، ایمان (امامی بودن) را شرط کرده و یا یکی از نشانه‌های ترجیح اخبار متعارض را مخالفت با عامه دانسته است^۱ در واقع به سبب رخدادهای سیاسی خاصی بوده که پس از پیامبر (ص) پیش آمده است و از دیدگاه ایشان به سلامت جریان روایت و راویان آسیب رسانده است. ابوالحسن اشعری در ارتباط با اختلافات مسلمانان نوشته است اولین رخدادی که سبب اختلاف امت پس از پیامبر (ص) شد اختلاف در امر پیشوایی امت بود و شهرستانی از این امر به شکننده‌ترین حادثه در تاریخ اسلام یاد نموده است.^۲ شیعه (امامیه) بر آن باور شده است که امر پیشوایی امت پس از رسول خدا (ص) بر عهده سرور اهل بیت، علی (ع) بوده است ولی خلفا بدون توجه بدان زمام امور را به دست گرفتند و روزبه‌روز در جهت استواری حاکمیت خود گام برداشتند و هرچه زمان گذشت خاندان نبوت (ع)، وارثان حقیقی میراث و شئون رسول (ص) بیشتر منزوی گشتند و جریان روایات نیز از قدرت و خلافت تأثیر پذیرفت. به نظر ایشان گرچه در میان فرق شیعه نیز جریاناتی چون غالیان به وضع و جعل در اخبار پرداختند اما گستره کار ایشان در قیاس با جریان اخبار در میان اهل تسنن و در مناقب بزرگان مکتب خلافت از سلامت نسبی بیشتری برخوردار بوده است چرا که از سوی امامان (ع) و بزرگان مذهب به شدت با جریانات منحرف چون غلات برخورد کردند و از سوی دیگر، زورمندان همیشه و به طور رسمی با شیعه و اهل بیت (ع) مخالفت داشته‌اند و به جبهه مقابل (جبهه پیروان خلفا و...) و ترویج اخبارشان اهتمام ورزیدند. ایشان برای باور خود از پاره‌ای شواهد به‌ویژه اقدامات و رخدادهای ایام خلافت اموی و عباسی دلیل آورده‌اند.

تاریخ‌نگاران نوشته‌اند معاویه در مسیر مقابله با اهل بیت (ع) از ابزارهای مختلف بهره برد. او والیانی هماهنگ با سیاست‌های خود انتخاب کرد و از آنان در راه پیشبرد اهدافش سود جست. وی به مغیره بن شعبه، والی کوفه گفت: قصد داشتم امور بسیاری را به تو سفارش کنم ولی با اعتماد به کاردانی تو بقیه را رها کرده تنها یک چیز را وصیت می‌کنم و آن اینکه بدگویی به علی و عیب‌جویی از یارانش را فرو نگذاری و خوشامدگویی در باره عثمان و تکریم دوستان او را فراموش نکنی.^۳ او همچنین به عاملانش دستور داد که هیچ شهادتی از یاران و خویشاوندان علی (ع) را نپذیرند و به آنان نوشت: "بنگرید پیروان، دوستان، علاقه‌مندان به عثمان و کسانی که در باره فضائل و مناقب او خبری روایت می‌کنند را شناسایی کرده؛ همنشین آنان شده؛ آن‌ها را به خود نزدیک سازید؛ گرمی‌شان دارید و همه آنچه را هر یک روایت می‌کند برایم بنویسید! نام او، پدر و عشیره‌اش را هم یادداشت کنید..."^۴ و پس از شیوع فضائل عثمان بخشنامه دیگری صادر کرد و نوشت: "به تحقیق حدیث در مناقب عثمان در هر آبادی و ناحیه‌ای زیاد و منتشر شده پس آنگاه که این نامه رسید مردم را برای روایت در فضائل دیگر صحابه و خلفا پیشین دعوت کنید و هیچ خبری را که مسلمانی در فضل ابوتراب روایت می‌کند رها نکنید مگر آنکه نقیض آن را در باره صحابه دیگر برایم بیاورید..."^۴ معاویه به این اندازه بسنده نکرد. او بخشنامه بعدی را در جهت تعمیم سب علی (ع) و برخورد با متخلفان از فرمان صادر نمود. مسلم در باب فضائل علی (ع) در ارتباط با آن دستور معاویه نوشته است: "معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چه چیزی مانع تو از دشنام

۱. الأصول من الکافی، ج ۱ ص ۸، تفصیل وسایل الشیعه ...، ج ۲۷ ص ۱۱۸ و مقباس الهدایه فی علم الدراییه، ج ۱ ص ۳۱۸

۲. اشعری، ص ۲۱؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۴

۳. ابن اثیر، ج ۳ ص ۴۷۲

۴. ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۴۴

به ابوتراب شد؟ سعد پاسخ داد: به جهت آن مواردی که پیامبر(ص) در باره او فرموده است، هرگز به وی دشنام نخواهم گفت، که اگر یکی از آن فضائل برای من بود آن را از شتران سرخ مو و نادر بیشتر دوست می‌داشتم...^۱

در باره آثار زیان‌بار و جبران‌ناپذیر این سیاست و گسترش اخبار از ابن عرفه معروف به نبطویه^۲ نقل شده است که گفت: اکثر احادیث ساختگی در فضیلت اصحاب در عهد معاویه و برای به خاک مالیدن بینی بنی‌هاشم ساخته و پرداخته شده است.^۳ این سیاست که توسط دیگر امویان هم پی‌گیری شد^۴ جریان حدیث صحیح را به شدت مخدوش کرد و بسیاری از آثار مربوط به اهل‌بیت(ع) مخصوصاً علی(ع) و یا صادر شده از ایشان را تحت تأثیر قرار داد. ابن زهره گفت: "قطعاً حکومت اموی در ارتباط با مخفی شدن بسیاری از آثار علی(ع) در ابواب قضاء و حکم نقش داشته است زیرا عاقلانه به نظر نمی‌آید که علی(ع) را بر فراز منبرها لعن کنند و به دانشمندان اجازه دهند تا از علم او سخن گویند و فتاوا و اقوالش را به‌ویژه آنچه با مبنای حکومت اسلامی در ارتباط است نقل نمایند."^۵ پس از معاویه هم سیاست دشمنی با اهل‌بیت(ع) و دوستان ایشان تداوم و بلکه گسترش یافت که قتل آنان(ع) و یارانشان در همین جهت قابل ذکر است.

جریان وضع و جعل در جهت اهداف حکومت و منع و محو اخبار و احادیث صحیح در عهد عباسیان هم ادامه یافت و در عهد تدوین و طبقه‌بندی علوم اخبار صحیح و ناصحیح با هم در آمیخته و متداول بود. بر این اساس شیعه امامیه جریان روایات را پس از رحلت پیامبر(ص) متأثر از جریان‌ات سیاسی و معیوب می‌داند و به جهت تهذیب و جداسازی صحیح از ناصحیح احیاناً سخن از مذهب راوی آورده است و یا قید مخالفت با جریان عمومی و نقل غالب را نشانگر رجحان خبر دانسته است تا از اخبار همسو با تمایلات حاکمان و فضای حاکم پرهیز داده شود. یعنی این قیدها به هدف خنثی‌سازی اقداماتی مطرح شده است از قبیل آنچه در عصر معاویه و دیگر حاکمان در محو اخبار صحیح و نشر پاره‌ای اخبار مجعول و جهت‌دار طرح و اعمال گردیده است. ضمناً این قیدها ارتباطی به مخالفت با مذاهب اربعه اهل سنت ندارند. زیرا برخی اخبار با قیدهایی چون "ما خالف الناس" (به‌عنوان نشانه رجحان) در عصری مطرح شده است که این مذاهب و صاحبان آنان یا پیدا نشده و یا از شهرت برخوردار نبودند.

به‌رحال ائمه شیعه(ع) و شیعیان در ادوار مختلف در مسیر پایداری بر خط صحیح شریعت همواره مورد تعقیب و تهدید از سوی جریان حاکم قرار داشتند و برای نقل روایات از جان خود مایه گذاشتند و در برخی مقاطع برای حفظ جان خود در جهت پاسداری از شریعت ناچار از تقیه و کتمان شدند و باید گفت در شرایطی که اظهار محبت به اهل‌بیت(ع) جرم و نقل اخبار صحیح در فضل آنان خطرناک بوده است و جز با قصد قربت و ایثار جان میسر نبوده است

^۱ مسلم، ص ۱۰۰۶

^۲ ذهبی وی را چنین معرفی کرده است: "الإمام الحافظ النحوی العلامة الأخباری ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه... المشهور بنبطویه احب التصانيف سکن بغداد و حدث عن اسحاق بن وهب... صار رأساً فی رأى اهل الظاهر و كان ذا سنه و دین و فتوه و مروه و حسن خلق و کيس و له نظم و نثر، صنف غریب القرآن و... تاریخ الخلفاء فی مجلدین و اشیاء مات فی صفر سنه ثلاث و عشرين و ثلاثاً". ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵ ص ۷۵

^۳ ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۴۷

^۴ مسلم، ص ۱۰۰۸

^۵ شهرستانی، منع تدوین الحدیث، ص ۳۹۵

به طور طبیعی ساختن اخبار فضل ناصحیح و تبلیغ آن ناممکن و غیر قابل توجیه بوده است. اخباری که از ائمه (ع) نقل شده است شواهد صدق این تحلیل است: از امام باقر(ع) نقل است که ضمن خطبه‌ای طولانی از ظلم قریش به خاندان پیامبر(ص) و ربودن خلافت از وارثان حضرت(ص) سخن گفت. سپس از تشدید دشمنی با علی(ع)، حسن و حسین(ع) و قتل ایشان شکایت نمود و در ادامه از استمرار ظلم، محرومیت و قتل اهل بیت(ع) و یاران خود یاد کرد و افزود: "و وجد الکاذبون الجاحدون لکذبهم و جحودهم موضعاً یقربون به الی اولیائهم و قضاة السوء و عمال السوء فی کل بلدة فحدثوهم بالأحادیث الموضوعه المکذوبه و رووا عنا ما لم نقله و ما لم نفعله لیغضونا الی الناس..".^۱ پس از آنکه امام(ع) از ستم حجاج یاد کرد، اضافه نمود: "حتی صار الرجل الذی یذکر بالخیر - و لعله یكون ورعاً صدوقاً - یحدث بأحادیث عظیمه عجیبه من تفضیل بعض من قد سلف من الولاة و لم یخلق الله تعالی شیئاً منها و لا کانت و لا وقعت و هو یحسب انها حق لکنثره من قد رواها ممن لم یعرف بکذب و لا بقله ورع".^۱ از امام رضا(ع) نیز مشابه همین نقل وارد شده است که حضرت(ع) وضع اخبار در فضایل اهل بیت(ع) را کار مخالفان، در مسیر پیشبرد اهداف شومشان دانست و فرمود: "ان مخالفینا وضعوا اخباراً فی فضائلنا و جعلوها علی ثلاثه اقسام: احدها الغلو و ثانیها التقصیر فی امرنا و ثالثها التصریح بمثالب اعدائنا...".^۲

در برابر، اهل تسنن و اکثریت مردم رخدادهای پس از پیامبر(ص) را طبیعی دیدند و اصحاب مذاهب دیگر به ویژه پیروان اهل بیت(ع) را که همواره معارض زمامداران بودند منحرف و بدعت گزار خواندند. زیرا به خلفا و حاکمان جامعه اسلامی انتقاد داشته و برخلاف حرکت عمومی جامعه(اصطلاحاً اجماع امت) سیر نمودند. از نظر ایشان عقیده به وصایت و اولویت علی(ع) به خلافت مستلزم نقد و تخطئه عموم اصحاب از جمله خلفاست. پس موجب فسق، قذح و افتادن از صلاحیت برای روایت است. ابن کثیر در این ارتباط نوشته است: "و اما ما یفتريه کثیر من جهله الشیعۀ و القصاص الأغبیاء من انه اوصی الی علی بالخلافه فکذب و بهت و افتراء یلزم منه خطأ کبیر من تخوین الصحابه و ممالاتهم بعده علی ترک انفاذ وصیته... و ما قد یقصد بعض القصاص من العوام و غیرها فی الأسواق و غیرها من الوصیة لعلی فی الآداب و الأخلاق... کل ذلك من الهدیانات فلا اصل لشیء منه بل هو اختلاق بعض السفلة الجهله و لایعلو علی ذلك و لا یغتر به

^۱ دروغگویان منکر فضل اهل بیت(ع) برای دروغ و انکارشان موقعیتی یافتند تا بدان وسیله به پیشوایان خود، قاضیان و کارگزاران ناهل در هر ناحیه تقرب جویند پس این اخبار ساختگی را برایشان نقل کردند و از قول ما مطالبی روایت نمودند که نه گفته و نه هم انجام داده بودیم، تا به این صورت ما را منفور مردم سازند... تا جایی که افراد مشهور به خیر و صلاح - و شاید اهل ورع و صداقت - به نقل مطالبی بزرگ و شگفت در باره بعضی زمامداران سابق اقدام نمودند که نه خدا آفریده و نه هم آن گونه واقع شده است ولی این راوی گمان برده که آن اخبار حق است. زیرا جمع بسیاری از کسانی که به کذب و کم تقوایی مشهور نیستند - به روایتش اقدام نموده‌اند. ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳؛ قندوزی، ج ۳ ص ۲۷۷

^۲ همانا مخالفان در ارتباط با فضیلت ما اخباری در سه جهت ساختند: یک دسته را در جهت غلو، دوم در جهت پایین آوردن شأن ما و سوم در تصریح به معایب دشمنان ما! صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲ ص ۲۷۲

الا غبی عی^۱ این نمونه برخورد در حالی است که روایت وصیت پیامبر(ص) به علی(ع) توسط جمع کثیری از اصحاب چون امامان علی، حسن و حسین(ع)، سلمان، ابوذر و...، تابعانی چون جریر بن عبدالله بجلي و...، خلفایی چون هارون و مأمون، پیشوایان حدیث چون شافعی، ابن حنبل، طبری، ابن اثیر و... نقل شده است.^۲

از نظر اهل تسنن هرگونه حدیثی که ترتیب صلاحیت و خلافت را زیر سؤال برد باطل و راوی آن نیز ناصالح و بدعت گزار است. در این زمینه چه بسا راوی به سرحد کفر می رسد. یکی از این نمونه روایات که نه تنها خودش ناصحیح شمرده شده است بلکه راوی و مخرج حدیث نیز از صلاحیت افتاده است حدیث "طیر" می باشد. از انس روایت شده است که گفت: "كنت أخدم رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقدم لرسول الله صلى الله عليه وسلم فرخ مشوي، فقال: «اللهم ائتنى بأحب خلقك إليك يا كل معي من هذا الطير» قال: فقلت: اللهم اجعله رجلا من الأنصار فجاء علي رضي الله عنه، فقلت: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم علي حاجه، ثم جاء، فقلت: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم علي حاجه، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما حبسك علي» فقال: إن هذه آخر ثلاث كرات يردني أنس يزعم إنك علي حاجه، فقال: «ما حملك علي ما صنعت؟» فقلت: يا رسول الله، سمعت دعاءك، فأحببت أن يكون رجلا من قومي، فقال رسول الله: «إن الرجل قد يحب قومه» «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین، و لم یخرجاه» و قد رواه عن أنس جماعة من أصحابه زیاده علی ثلاثین نفسا، ثم صحت الروایة عن علی وأبی سعید الخدری و سفینه، و فی حدیث ثابت البنانی عن أنس زیاده ألفاظ.^۳

۱. اما آنچه را بسیاری از نادانان شیعه و داستانسرایان نابخرد با افترا ادعا دارند که حضرت(ص) امر جانیشینی خود را به علی(ع) سفارش کرد دروغ، بهتان و افتراست، که با پذیرش آن خطای بزرگی لازم می آید. لازم می شود پس از پیامبر(ص) صحابه خیانت کرده باشند و بر سر زمین گذاشتن وصیت حضرت(ص) با هم تباخی نموده باشند... و آنچه را احیاناً بعضی داستانسرایان عامی و غیر عامی در بازار و جز آن در نظر می آورند که پیامبر(ص) در ارتباط با آداب و اخلاق به علی(ع) سفارش کرد ... همه شان سخنانی بی پایه است. هیچ چیز از آنها اساس ندارد. بلکه ساخته‌ی بعضی افراد پست و نادان است. از آن بیشتر نیست. کسی جز نابخرد پرده پوش به آن فریفته نشود. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷ ص ۲۵۲

۲. همان، ج ۱ ص ۴۲۲

۳. خادم پیامبر(ص) بودم. برای حضرت(ص) مرغی بریان آوردند، پس فرمود: خدایا محبوب ترین مخلوقات خود را برسان تا از این مرغ با من استفاده کند! انس گفت: دعا کردم که خدایا وی مردی انصاری باشد! پس علی(ع) آمد. گفتم پیامبر(ص) گرفتار است. دوباره آمد، گفتم: حضرت(ص) مشغول کاری است. بار دیگر آمد. پیامبر(ص) فرمود: در را باز کن! پس علی(ع) داخل شد. حضرت(ص) از علی(ع) پرسید: چه چیز مانع ورود تو شد؟ علی(ع) گفت: این دفعه‌ی سوم است که انس مرا رد کرد و ادعا نمود که تو سرگرم کاری هستی. پیامبر(ص) از انس پرسید: چه چیز تو را به این رفتار واداشت؟ پاسخ داد: ای رسول خدا دعایت را شنیدم. دوست داشتم آن فرد از کسان من باشد. حضرت(ص) گفت: انس خویشاوندانش را دوست می دارد.

این حدیث مطابق شرط شیخین صحیح است ولی آن را نیاورده اند. جماعتی بیش از سی نفر از انس آن را روایت کرده اند. از طریق علی(ع)، ابو سعید خدری و سفینه هم به صورت صحیح وارد شده است و در طریق ثابت بنانی از انس الفاظ اضافی وجود دارد. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۳۰

ابومحمد عبدالله بن محمد واسطی به سبب نقل این روایت جرح شد. او را از مجلس بلند کردند و جایش را هم شستند^۱ و حاکم نیشابوری شافعی که به اعتراف بسیاری از بزرگان اهل تسنن لاقبل در برخی مقاطع، یگانه دوران خود بود به سبب آوردن و تصحیح این خبر مورد انواع حملات واقع و رافضی و خبیث خوانده شد.^۲ این در حالی است که باید اعتماد در ارتباط با راوی و ضبطش را از طریق تتبع روایت و مقایسه‌اش با روایات ثقات و توافق با عقل جستجو و احراز نمود.^۳ همه این نمونه برخوردها در حالی است که برای این حدیث ده‌ها طریق روایی وجود دارد و این کثیر آن را از طریق ذهبی و دیگران آورده است و از تألیفات متعدد جداگانه از طبری و دیگران در این ارتباط نیز یاد کرده است ولی در نهایت - و تحت تأثیر تعلقات مذهبی - گفته است: «و بالجمله ففي القلب من صحة هذا الحديث نظر و ان کثرت طرقة والله اعلم»^۴

نتایج

از این سیر و مقایسه اجمالی معلوم شد:

- ۱- قرآن و حدیث برای پذیرش روایت، سلامت راوی را شرط دانسته‌اند.
- ۲- با وجود اختلاف نظر در میان رجالیان و محدثان فریقین رأی و رفتار غالب بزرگان تشیع و تسنن احتجاج به روایات و راویان مذاهب مخالف است.
- ۳- دانشمندان هر یک از مذاهب به زبانی در باره صلاحیت راویان و صفات آنان سخن گفته‌اند که ما حاصل و نتیجه نهایی سخن ایشان تکیه خاص بر صفات وثاقت (عدالت و ضبط) در راوی است.
- ۴- اختلاف آراء در میان صاحب نظران فریقین در ارتباط با احتجاج به راویان و دخالت دادن مذهب در جرح در حوادث تاریخی صدر اسلام (زمامداری امت اسلام) و نوع نگاه به آن رخدادها ریشه دارد.
- ۵- اختلاف نظر در پاره ای ابعاد با مطالعه در حوادث صدر اسلام و بازنگری محققانه در باورها و رفتارها و پرهیز از پیش داوری و اعمال تعصب قابل حل است و سبب افزایش گستره میراث روایی، همسویی و همدلی مسلمانان می‌گردد.
- ۶- رد روایات یک راوی، به صرف تهمت و بدگمانی موجب از دست رفتن بسیاری از روایات می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۰ ه.ش، تحقیق عبده، شیخ محمد، دارالذخائر، قم، الطبعة الأولى.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۷۸ ه.ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، عیسی البابی الحلبی و شرکاه، الطبعة الأولى.

۱. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳ ص ۹۶۶

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۱۳۱

۳. غماری، ص ۲۲۳

۴. به طور کلی گرچه راه‌های ورودش فراوان است، ولی قلب نسبت به صحت این حدیث تردید دارد. و خدا بهتر می‌داند. ابن

کثیر، ج ۷، ص ۳۹۰

۴. ابن اثير، عزالدين على، ۱۳۸۶هـ، *الكامل فى التاريخ*، دار صادر للطباعة و النشر، بيروت.
۵. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزورى، ۱۳۹۷هـ، *مقدمه ابن صلاح*، تحقيق نور الدين عتر، دارالفكر المعاصر، بيروت.
۶. ابن كثير، اسماعيل، ۱۴۰۸هـ، *البدایة و النهایة*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، الطبعة الأولى.
۷. ابن عدی، عبدالله، ۱۴۰۹هـ، *الكامل فى ضعفاء الرجال*، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، الطبعة الثانية.
۸. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين، ۱۴۰۵هـ، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزة، قم.
۹. أشعری، ابوالحسن، ۱۴۲۶هـ، *مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين*، المكتبة العصرية، بيروت، الطبعة الأولى.
۱۰. أمير حسنى صنعانى، محمد بن إسماعيل، ۱۴۱۷هـ، *ثمرات النظر فى علم الأثر*، تحقيق رائد بن صبرى بن أبى علفه، دار العاصمة للنشر و التوزيع، الرياض، الطبعة الأولى.
۱۱. امينى، عبد الحسين، ۱۳۶۶هـ، *الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب*، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم.
۱۲. بخارى، محمد بن اسماعيل، ۱۴۰۱هـ، *صحيح بخارى (الجامع الصحيح)*، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
۱۳. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، ۲۰۰۳م، *معرفة علوم الحديث*، شرح و مراجعه سعيد محمد لحام، دار و مكتبة الهلال، بيروت.
۱۴.، بى تا، *المستدرک على الصحیحين*، تحقيق يوسف مرعشلى، دارالمعرفة، بيروت.
۱۵. حدیثی، عبدالله حسن، ۱۴۲۶هـ، *أثر الحديث النبوی الشریف فى اختلاف الفقهاء*، دارالكتب العلمیه، بيروت، الطبعة الاولى.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹هـ، *تفصیل و سایل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة*، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، الطبعة الأولى.
۱۷. حیدرى نسب، على رضا، ۱۳۹۰هـ.ش، *حاكم نيشابورى و المستدرک على الصحیحين*، انتشارات علمى فرهنگى، تهران، چاپ اول.
۱۸. خطیب بغدادى، احمد بن على، بى تا، *الكفايه فى علم الروایة*، المكتبة العلمية، المدينة المنورة.
۱۹. خمینی، روح الله، ۱۳۶۱هـ.ش، *ولايت فقيه*، مؤسسه اهل البيت عليهم السلام - بنياد بعثت، تهران.
۲۰. ذهبى، شمس الدين، ۱۴۰۷هـ، *تاريخ الإسلام*، دارالكتاب العربی، بيروت، الطبعة الأولى.
۲۱.، بى تا، *تذكرة الحفاظ*، دارالكتب العلمیه، بيروت، الطبعة الأولى.
۲۲.، بى تا، *میزان الاعتدال*، دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت.
۲۳.، ۱۴۱۳هـ، *سير اعلام النبلاء*، مؤسسة الرسالة، بيروت.
۲۴. زقزوق، محمود حمدى و ديكران، ۱۴۲۴هـ، *موسوعة علوم الحديث*، وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، القاهرة.
۲۵. سبحانى، جعفر، ۱۴۲۸هـ، *كليات فى علم الرجال*، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، الطبعة الثامنة.

۲۶. شرف الدین، عبدالحسین، ۱۴۱۳هـ.ق، *المراجعات*، انتشارات اسوه، الطبعة الأولى.
۲۷. شهرستانی، علی، ۱۴۱۸هـ.ق، *منع تدوین الحدیث*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الأولى.
۲۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۴۰۴هـ.ق، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید الکیلانی، دارالمعرفة، بیروت.
۲۹. صفری فروشانی، نعمت الله، ۱۳۷۸هـ.ق، *غالیان*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول.
۳۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴هـ.ق، *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الأولى.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴هـ.ق، *اختیار معرفة الرجال*، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۳۲. عسقلانی، ابن حجر، بی تا، *نخبة الفکر فی مصطلح اهل الأثر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۳.، ۱۴۰۸هـ.ق، *مقدمه فتح الباری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۴. عسکری، مرتضی، ۱۴۱۲هـ.ق، *معالم المدرستین*، مؤسسه البعثه، تهران، الطبعة الأولى.
۳۵. عمری، محمد قاسم، ۱۴۲۰هـ.ق، *دراسات فی منهج النقد عند المحدثین*، دارالفائس، اردن.
۳۶. عمیدی، سید ثامر، ۱۴۲۶هـ.ق، *التقیه فی الفکر الإسلامی*، مرکز الرسالة، قم، الطبعة الثانية.
۳۷. غماری، احمد بن محمد، ۱۴۲۸هـ.ق، *فتح الملک العلی بصره حدیث باب مدینه العلم علی*، دلیل ما، قم، چاپ اول.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳هـ.ش، *الأصول من الکافی*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ پنجم.
۳۹. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶هـ.ق، *ینایع الموده لذوی القربی*، دارالأسوة للطباعة و النشر، طهران، الطبعة الأولى.
۴۰. مامقانی، عبدالله، ۱۴۲۸هـ.ق، *مقباس الهدایه فی علم الدرایه*، منشورات دلیل ما، قم، الطبعة الأولى.
۴۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۴۲۵هـ.ق، *صحیح مسلم*، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة الأولى.
۴۲. معارف، مجید، ۱۳۷۴هـ.ش، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ اول.
۴۳.، ۱۳۸۷هـ.ش، *شناخت حدیث*، مؤسسه فرهنگی نبأ، تهران، چاپ اول.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۲۴هـ.ق، *رجال النجاشی*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعة السابعة.